

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 174

Date of filing: 2 Jan 1986

** AWARD - Type of Award Final
 - Date of Award 22 NOV 85
 _____ pages in English 44 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

AWARD

Case No: 174

Chamber One

دیوان دآوری دعاری ایران - ایالات متحدہ

پرونده شماره ۱۷۴

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۱۷۴ - ۲۰۱

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه دآوری دعاری ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	2 JAN 1986
	تاریخ
	۱۲ / ۱۰ / ۱۳۶۴
No.	174
	شماره

هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال، اینک،،

خواهان ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

شرکت سهامی نوسازی و عمران تهران ،

خوانندگان .

English version	نسخه انگلیسی
Filed on	22 NOV 1985
1364/9/1	ثبت شده است.

حکم

حاضران :

از جانب خواهان : آقای ال . اس . سندلر ،

وکیل ،

آقای تی . لیمن ،

آقای پی . دبلیو . ونت ،

نمایندگان هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال، اینک،،

از جانب خوانندگان : آقای محمدکریم اشراق ،
قائم مقام نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،
آقای پرویز انصاری ،
مشاور حقوقی نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،
آقای م . معظمی ،
نماینده شرکت سهامی نوسازی و عمران تهران ،

سایر حاضران : خانم جیمیسون سلبی ،
قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا ،
آقای پی . نورتن ،
دستیار نماینده رابط ایالات متحده آمریکا .

اول - گردش کار

۱ - سابقه

تئودور لیبمن مهندس معماری است اهل نیویورک . رحمان گلزار یک مقاطعه کار موفق ایرانی است . این دو نفر توسط دیه ترا سو بودا که برای یک شرکت تجاری آلمانی در ایران کار می کرد بیکدیگر معرفی شدند . اسنادی که این سه نفر در رابطه با یک پروژه خانه سازی که قرار بود در تهران احداث شود ، تهیه کردند ، از نظر حقوقی فاقد دقت است . اوراق و اسناد مزبور پراکنده

و ناقص و مملو از ابهامات و تناقضهایی است که ریشه اصلی موضوعات عمده در پرونده حاضر را تشکیل می دهند.

به عبارت ساده ، واقعیات عمده دعوی بدین قرارند که : شرکتی که لیبنم رئیس آن بود، یعنی هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال اینک ("HAUS")^(۱) قرار بود خدمات معماری در رابطه با پروژه پیشنها دی را ارائه نماید. شرکت سها می نوسازی و عمران تهران ("عمران تهران") که تحت کنترل و مدیریت گلزار بود، قرار بود پروژه را احداث نموده و هاوس می بایست به کارفرمای اسوبودا ، یعنی معاپلان (Meaplan) T. گ. بابت یافتن معامله و ارائه خدمات ترجمه و کمک اداری ۱۵% پرداخت کند. همانطور که در زیر به طرز مشروحتری بیان شده ، هاوس ، معاپلان و عمران تهران ، همگی قراردادی موسوم به "موافقت نامه آرشیتکت" (Architect's Agreement) امضاء نمودند.

ادعاهای هاوس مبتنی بر موافقت نامه آرشیتکت بوده و متضمن تقاضای پرداخت مابقی حقالزحمه هائی است که حسب ادعا تعلق می گرفته ولی پرداخت نشده است . ادعای مطروح علیه عمران تهران بابت نقض ادعائی آن قرارداد و ادعای مطروح علیه دولت جمهوری اسلامی ایران بابت مداخله دولت در اجرای همان قرارداد توسط عمران تهران است . مبلغ مورد مطالبه ۷۱/۵۴۵،۷۴۹ دلار به اضافه بهره و هزینه هاست . همچنین ادعاهای متقابلی مطرح گردیده که ضمن آن عمران تهران ادعا نموده که هاوس کار را ناقص و توأم با تاخیر انجام داده است .

(۱) همانطور که در قسمت ۲ (الف) بخش سوم زیر بحث شده ، یک شرکت سها می نیویورکی به نام هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال، اینک وجود دارد که اغلب به اختصار "هاوس اینترنشنال اینک." خوانده می شود. یک شرکت سها می ایالت دلهور موسوم به هاوس اینترنشنال اینک نیز وجود داشته است . به دلایل مذکور در ذیل ، دیوان شرکت نیویورکی را خواهان پرونده می شناسد. از نظر سهولت ، در حکم حاضر از خواهان بعنوان "هاوس" نام برده شده است .

ماهیت حقوقی دقیق رابطه بین هاوس و معاپلان در پرونده حاضر حائز اهمیت اساسی است، زیرا خواندگان در سراسر جریان رسیدگی ادعا نموده‌اند که آن دو طبق حقوق ایران شریک محسوب می‌شده‌اند و یک شریک نمی‌توانند اقدام به طرح دعوی نماید، مگر آنکه شریک دیگر نیز به دعوی بپیوندد. خواندگان اظهار می‌نمایند که پی‌آمد این امر، ممنوعیت هاوس از طرح ادعا در دیوان است. ایشان استدلال می‌کنند که هاوس نمی‌تواند بدون معاپلان ادعائی را اقامه کند و طبق بیانیه حل و فصل دعاوی معاپلان اهلیتی نزد دیوان ندارد زیرا تبعه ایالات متحده نیست. بدینسان این مساله کلی، برای اولین بار توسط دیوان در حکم حاضر مطرح می‌شود.

۲ - تاریخچه رسیدگی

مسائل مطروح راجع به مشارکت، تاریخچه رسیدگی پرونده حاضر را از جنبه‌های مهمی تحت تاثیر قرار داده است.

در جلسه استماع مورخ سوم مارس ۱۹۸۳ (۱۲ اسفندماه ۱۳۶۱) دیوان داوری برای اولین بار اطلاع یافت که هاوس و معاپلان، علاوه بر اینکه موافقت نامه آرشیفتک را مشترکا "امضاء کرده بودند، رابطه خود را در مدرکی موسوم به "قرارداد تجارت مشترک" ("Joint Venture Agreement") سندیت بخشیده بودند. بعلت اهمیت روشن ساختن این رابطه، دیوان به خواهان دستور داد نسخه‌ای از قرارداد اخیرالذکر را ظرف سه هفته تسلیم نماید و از خواندگان نیز دعوت کرد که در مورد قرارداد اظهار نظر

(۲) بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر راجع به حل و فصل دعاوی توسط دولتین ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران.

نمایند. خواهان در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۸۳ (۱۹ اسفندماه ۱۳۶۱) قرارداد تجارت مشترک را به ثبت رساند. عمران تهران نظراتش را طی سندی تحت عنوان "پاسخ به دستور دیوان"، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۹ تیرماه ۱۳۶۲) ثبت کرد. معذک، سند مزبور نه فقط حاوی اظهار نظر راجع به قرارداد تجارت مشترک بود، بلکه حاوی مطالبی نیز بود که به گفته عمران تهران: "به منظور تبیین هرچه بیشتر بی اساس بودن ادعا و تناقضات متعدد در دعوی مطروحه و مطالب بیان شده خواهان در جلسه رسیدگی... به استحضار... میرسد". خواننده ادله و مدارک جدیدی را نیز ضمیمه آن کرده بود.

خواهان در مقابل، ضمن ثبت نامه‌ای تقاضا کرد که پاسخ عمران تهران کلاً نادیده گرفته شود، زیرا از حد اظهار نظر راجع به قرارداد تجارت مشترک که در دستور دیوان تجویز شده تجاوز نموده و اظهارات ماهوی جدیدی را پیش کشیده که بسیاری از آنها دیرتر از موقع مطرح شده‌اند. خواهان تقاضا کرد که اگر دیوان تصمیم گیرد پاسخ عمران تهران را بررسی کند در آن صورت "پاسخ به یادداشت عمران تهران" را که ضمیمه است، و "به ویژه سوگندنامه تئودور لیمن را که پیوست "پاسخ" است، مورد توجه قرار دهد. تصمیم دیوان راجع به این موضوع شکلی ذیل" تشریح می شود.

بررسی متن قرارداد تجارت مشترک توسط دیوان، سئوالات بیشتری را مطرح ساخت. از اینرو، دیوان دستور دیگری به شرح زیر صادر نمود:

بدینوسیله به خواهان دستور داده می شود که تا تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۸۴ (۱۶ فروردین ماه ۱۳۶۳) لایحه‌ای به ثبت رسانده و در آن به سئوالات ذیل پاسخ گوید:

۱ - حقوق حاکم بر روابط فیما بین هاوس اینترنشنال اینکورپوریتد ("هاوس") و معاپلان ا.گ ("معاپلان") که در اثر دو موافقت نامه زیر ایجاد شده است، در صورتی که دو موافقت نامه مزبور

تو اما " در نظر گرفته شوند، کدامست : (یک) موافقت نامه مهندس معمار " مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۵۶) به امضاء هاوس و معاپلان از یکسو و شرکت سها می نوسازی و عمران تهران از سوی دیگر و (دو) "قرارداد تجارت مشترک" مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۹ آذرماه ۱۳۵۶)، آیا طبق قانون مزبور ، موافقت نامه های مورد اشاره ، یک شرکت مدنی (partnership) یا نوع دیگری از شرکت (association) ایجاد کرده اند؟

۲ - اگر طبق حقوق حاکم، شرکتی بصورت مدنی یا به شکل دیگر (association) تشکیل شده باشد ، آیا هاوس طبق قانون مزبور یا طبق حقوق بین الملل این حق را دارد که راسا " جهت خساراتی که حسب ادعا به شرکت مدنی یا غیر آن وارد شده ، ادعائی در دیوان طرح نماید؟ و در صورتی که هاوس چنین حقی داشته باشد، آیا حق دارد که راسا " بابت ۱۰۰ درصد خسارات وارده به شرکت مدنی طرح ادعا کند و یا اینکه صرفا " به نسبت خسارات وارده به هاوس حق طرح دعوی را دارد؟

لایحه خواهان در پاسخ به این دستور در سوم آوریل ۱۹۸۴ (۱۴ فروردین ماه ۱۳۶۳) به ثبت رسید. طی دستور مورخ چهارم آوریل ۱۹۸۴ (۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۳) از خوانندگان دعوت شد تا پاسخ خود به لایحه خواهان را به ثبت رسانند.

علاوه بر لایحه خواهان ، دیوان داوری اظهاریه ای از جانب نماینده رابط ایالات متحده دریافت کرد تحت عنوان تذکاریه ایالات متحده در باب صلاحیت رسیدگی به ادعای اتباع ایالات متحده که با افراد غیر تبعه در شرکتها (ی مدنی)، و موسسات مشارکت می نمایند. نماینده رابط ایالات متحده ضمن تسلیم لایحه خاطر نشان ساخت که دستور دیوان متضمن طرح مسایل تفسیری است که "کاربرد بالقوه وسیعی دارند". نامبرده تقاضا کرد که دیوان طبق تبصره ۵ ماده ۱۵ قواعد خود که مقرر می دارد، دیوان می تواند به دو دولت اجازه دهد به ثبت اظهاریه های که

احتمالا" به اجرای وظایف دیوان یاری خواهد کرد، اقدام نمایند، لایحه را بپذیرد. دیوان لایحه مزبور را پذیرفت و از خوانندگان دعوت کرد که راجع به آن اظهار نظر کنند. سپس عمران تهران و دولت ایران هر دو پاسخهایی را در مورد این موضوع به ثبت رساندند.

دوم - واقعیات و اظهارات

مبنای اصلی این ادعا موافقت نامه آرشیکت است که در ۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۵۶) در تهران منعقد گردید. خواهان مدعی است که عمران تهران یک نسخه از موافقت نامه‌ای را که قبلاً در معامله دیگری از آن استفاده کرده بود، بعنوان نمونه جهت تنظیم موافقت نامه آرشیکت ارائه کرد. هاوس تغییرات و اصلاحاتی را پیشنهاد و روی پیش نویس مشخص ساخته و جهت تجدید تایپ به سووبودا داد. خواهان ادعا می‌نماید که اسووبودا هنگام تایپ مجدد سند مایل بود نام معاپلان را در آن درج کند تا شرکت نامبرده را به ویژه از لحاظ ۱۵٪ که قرار بود توسط هاوس بدان پرداخت شود، بنحوی پایه‌گذاری نماید. از اینرو، ادعا می‌شود که وی (اسووبودا) نام معاپلان را در مقدمه موافقت نامه آرشیکت درج کرد که با این تغییر، در مقدمه قید شده است که موافقت نامه بین شرکت سهامی نوسازی و عمران تهران، که از این بیعد مالک خوانده می‌شود، هاوس اینترنشنال، اینک. - معاپلان، آرشیکتها که بعد از این آرشیکت خوانده می‌شوند، منعقد می‌گردد. بنا به اظهار، اسووبودا همچنین نام معاپلان را بعنوان طرفی که اخطاریه‌ها و ابلاغها را دریافت می‌کند و نیز طرف امضاء کننده در پای سند موافقت نامه اضافه نمود. در موافقت نامه آرشیکت دیگر ذکر از معاپلان نمی‌شود. هاوس و عمران تهران

نیز مخالفتی از نظر افزودن نام معاہلان با اسووبودا نکرده و سپس ہر سہ شرکت موافقت نامہ آرشیتکت را امضاء نمودند.

موافقت نامہ آرشیتکت مقرر می داشت کہ آرشیتکت ، کلیہ طرح های معماری، طراحی محوطہ و خدمات مہندسی یک مجتمع مسکونی شامل حدود ۵۰۰۰ دستگاہ آپارتمان را کہ قرار بود توسط عمران تہران ساختہ شود، ارائه نماید. عمران تہران موافقت کرد مبلغ ۲،۳۰۰،۰۰۰ دلار بابت حق الزحمہ این خدمات بہ آرشیتکت بپردازد. از این مبلغ ۵/۵ درصد بابت مالیاتهای ایران کسر می گردید. قرار بود حق الزحمہ آرشیتکت مطابق جدولی پرداخت شود کہ بموجب آن پس از تسلیم مجموعہ نہائی اسناد معماری و مہندسی قرارداد، "کلا" ۸۰ درصد حق الزحمہ پرداخت می شد. بعد از آن ۱۰ درصد دیگر از حق الزحمہ، پس از اشغال ۵۰ درصد از واحدهای مسکونی، ساختمانهای دولتی و منطقہ تجاری مشمول پروژہ، قابل پرداخت می بود. ۱۰ درصد آخر ۱۸ ماہ پس از صدور گواہی نامہ تکمیل ساختمان، توسط عمران تہران، لازم التادیہ می بود. موافقت نامہ آرشیتکت صریحا " مقرر می داشت کہ کلیہ این پرداختها باید بہ ہاوس صورت گیرد. ہیچگونہ شرطی راجع بہ پرداخت ۱۵٪ یا ہر مبلغ دیگری بہ معاہلان، وجود نداشت. موافقت نامہ مقرر می داشت کہ قوانین ایران حاکم بر آن است.

چند روز بعد، ہاوس و معاہلان قراردادی جهت سندیت بخشیدن بہ روابط خود منعقد ساختند. گرچہ تاریخ این قرارداد ۱۰ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۹ آذر ماہ ۱۳۵۶) است، با اینحال در آن قید شدہ کہ قرارداد عطف بہ ماسبق گردیدہ، از ۲۰ نوامبر ۱۹۷۷ (۲۹ آبان ماہ ۱۳۵۶)، یعنی پیش از تاریخ موافقت نامہ آرشیتکت، بہ مرحلہ اجرا در می آید. ہمکار لیبن، بیتر ونت، بازرگانی کہ رئیس ہیات مدیرہ ہاوس بود، اوضاع و احوال مربوطہ را طی سوگندنامہ و نیز در جلسہ استماع تشریح کرد. وی گفت کہ اسووبودا در حضور ونت، پیش نویس سند را تہیہ و سخما " آنرا تایپ کرد. عنوان قرارداد

"قرارداد تجارت مشترک" نامیده شد. دیوان داوری خاطر نشان می سازد که گرچه این عنوان احتمالاً حاکی از قصد ایجاد نوعی رابطه شراکتی (partnership) است، با اینحال متنی که به دنبال آن آمده چندان گویای آن نوع روابطی که معمولاً در موافقت نامه شرکت مدنی مشاهده می شود، نمی باشد. بدینسان، فیالمثل هیچ شرطی راجع به تقسیم سود و زیان وجود ندارد. در قرارداد تجارت مشترک ذکر شده که هدف از آن "همکاری نزدیک در زمینه فعالیت های زیر است: (الف) برنامه ریزی و طراحی معماری، (ب) مهندسی، (ج) خدمات مدیریت، (د) مدیریت ساختمان". موافقت شده بود که "باتوجه به علائق مشترک تجاری طرفین، به هاوس اجازه و اختیار داده می شود که از کادر پرسنلی، مواد و مصالح و تجارب سازماندهی معاپلان، استفاده نماید". قرار بود معاپلان کمیسیونی به میزان ۱۵ درصد کل قیمت هر قرارداد منعقد توسط هاوس که "ناشی از زمینه های فعالیت مصرح" در شرط مربوط به هدف موافقت نامه باشد، دریافت دارد. موافقت نامه آرشیکتک از نوع قراردادی بود که ۱۵ درصد کمیسیون بدان تعلق می گرفت.

خواهان اظهار می دارد که پس از امضای موافقت نامه آرشیکتک، عمران تهران شرکت سهامی گسترش شمال شهیاد ("شمال شهیاد") را تاسیس کرد تا بعنوان "شرکت پروژه" یا "نماینده عامل" برکار ساختمان و اجرای پروژه نظارت نماید. شمال شهیاد، حسب ادعا، متعلق به همان سهامداران و مسئولین عمران تهران و تحت کنترل ایشان بوده است.

خواهان مدعی است در اوت ۱۹۷۷ پس از آنکه گلزار، مدیرکل عمران تهران به هاوس اطمینان داد که برای طراحی و کارهای معماری پروژه از خدمات هاوس همچنان استفاده خواهد شد، کارش را روی پروژه آغاز کرد. موافقت نامه آرشیکتک کار را به سه مرحله جداگانه تقسیم می کرد. خواهان اظهار می دارد که

کار مراحل اول و دوم را طبق برنامه تکمیل کرد، کارش به تصویب عمران تهران رسید و پرداخت های لازم توسط شمال شهیاد به وی صورت گرفت . خواهان می گوید که مرحله سوم نیز به موقع تکمیل شده و به تصویب عمران تهران رسید. به ویژه ، وی مدعی است که در ۷ اکتبر ۱۹۷۸ (۱۵ مهرماه ۱۳۵۷) نقشه های مرحله نهائی سوم را به عمران تهران تسلیم کرد. خواهان " مضافاً " اظهار می دارد که این نقشه ها به وسیله دو نفر از کارمندان مجاز عمران تهران تصویب گردید و متعاقباً " مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (یا ۱۱۹,۸۵۴/۲۹ دلار) (۳) بابت مرحله سوم به هاوس پرداخت شد. مبلغ ۳۴۰,۱۴۵/۷۱ دلار بقیه که حسب ادعا طبق موافقت نامه آرشیتکت واجب الاداست ، هنوز پرداخت نشده است .

خواهان ادعا می کند که دولت ایران، مقامات و مدیران عمران تهران را اخراج و مدیران جدیدی منصوب نمود و کنترل تصمیم گیریهای مدیریت عمران تهران را به دست گرفت و بویژه از پرداخت وجه توسط عمران تهران به خواهان جلوگیری کرد. بالنتیجه ، خواهان استدلال می کند که عمران تهران واحد تحت کنترل دولت ایران در مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی است . این اقدامات عیناً " در مورد شمال شهیاد که به نظر خواهان همراه با عمران تهران مشترکاً " مسئول پرداخت به هاوس بود، صورت گرفت . به هرتقدیر ، خواهان مدعی است که دولت ایران مسئول خسارات است ، زیرا با ممانعت از پرداخت به خواهان توسط عمران تهران و شمال شهیاد در موافقت نامه آرشیتکت ، مداخله مستلزم ضمان قهری (tortiously interfered) کرده است .

(۳) خواهان در صورت حساب مورخ ۴ مه ۱۹۷۹ (۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) تسلیمی به عمران تهران نوشت که مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال پس از تبدیل، به ۱۱۹,۸۵۴/۲۹ دلار آمریکا بالغ می شود.

خواهان مبلغ ۳۱۴،۸۴۵/۷۱ دلار بابت بقیه مبلغ واجب الادا در هنگام تکمیل نقشه‌ها مطالبه می‌کند. این مبلغ معادل ۴۶۰،۰۰۰ دلاری است که باید بابت تکمیل نقشه‌های مرحله سوم پرداخت می‌شد، منهای ۱۱۹،۸۵۴/۲۹ دلاری که عمران تهران از این بابت پرداخته و ۵/۵٪ که بابت مالیاتهای ایران از آن کسر می‌شود. خواهان همچنین مبلغ ۴۳۴،۷۰۰ دلار بابت ۲۰٪ باقیمانده حق الزحمه منهای ۵/۵٪ مالیات مطالبه می‌نماید. کل اصل مبلغ مورد مطالبه ۷۴۹،۵۴۵/۷۱ دلار است. خواهان بهره‌مبلغ ۳۱۴،۸۴۵/۷۱ دلار را از تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۷۸ (۱۵ مهرماه ۱۳۵۷) و بهره‌مبلغ ۲۱۷،۳۵۰ دلار را از ۷ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۵ مهرماه ۱۳۵۹) یعنی تاریخی که پیش‌بینی می‌شد ۵۰٪ ساختمانها اشغال شود و بهره‌مبلغ ۲۱۷،۳۵۰ دلار را از ۷ مارس ۱۹۸۲ (۱۶ اسفندماه ۱۳۶۰) یعنی تاریخی که حسب اظهار مابقی حق الزحمه باید پرداخت می‌شد مطالبه می‌کند. خواهان تقریباً "مبلغ ۱۶،۷۰۰ دلار نیز بابت هزینه‌های نقدی و حق الوکاله معقول تقاضا می‌نماید.

عمران تهران ایراداتی در مورد صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به ادعای حاضر گرفته است. اولاً "وی اظهار می‌دارد که خواهان و طرف قرارداد، یک شرکت سهامی تاسیس یافته در دلهور بنام "هاوس اینترنشنال، اینک" است و نه شرکت سهامی تاسیس شده در نیویورک، بنام "هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال اینک". و از آنجا که از اول مارس ۱۹۸۰ (۱۰ اسفندماه ۱۳۵۸) شرکت تاسیس یافته در دلهور دیگر وجود نداشته، ادعا نمی‌تواند طبق شرط بیانیه حل و فصل دعاوی بطور مستمر از تاریخ بروز تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) متعلق به یک تبعه ایالات متحده بوده باشد. ثانیاً، عمران تهران اظهار می‌دارد که در هر حال طرف مسئول بموجب موافقت نامه آرشیتکت، عمران تهران نبوده، بلکه شمال شهیاد است و عمران تهران در موقع امضاء موافقت نامه مزبور تنها به عنوان نماینده وی عمل کرده است.

در این زمینه ، عمران تهران به نامه‌ای اشاره می‌کند که روز امضای موافقت نامه آرشیکتک به لیبن و اسوبودا ، دایربران که "شرکت سهامی نوسازی و عمران تهران در قرارداد مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۵۶) بعنوان نماینده شرکت سهامی گسترش شمال شهیاد عمل می‌کند " اشاره می‌نماید . عمران تهران همچنین اظهار می‌دارد که سهامداران و مقامات شمال شهیاد غیر از سهامداران و مدیران عمران تهران بودند. ثالثاً " عمران تهران استدلال می‌کند که چون طبق موافقتنامه ، اختلافات باید به داوری ارجاع شود و حقوق ایران حاکم بر موافقت نامه می‌باشد ، بنابراین دیوان هیچگونه صلاحیتی ندارد. رابعا " عمران تهران منکر آن است که واحد تحت کنترل دولت ایران می‌باشد .

بالاخره ، خواندگان اظهار می‌دارند که حقوق ایران حاکم بر روابط ناشی از موافقت نامه آرشیکتک بوده و هاس و معا پلان با امضای آن موافقت نامه ، شرکتی (partnership) طبق قانون مدنی ایران تشکیل داده اند. طبق اظهار دولت ایران ، وضع آن شرکت " با موافقت نامه تجارت مشترک " بیشتر تائید گردید. خواندگان ، استدلال می‌کنند که هاس بدون شریک خود نمی‌تواند ادعائی طرح کند و معا پلان در دعوی مطروحه در دیوان طرف نمی‌باشد. ایشان اظهار می‌دارند که بندهای ۱ و ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی صلاحیت رسیدگی به ادعای چنین شرکتی را به دیوان نمی‌دهد و دولتین در بیانیه مزبور قصد قائل شدن صلاحیت در این مورد را نداشتند و قبول ندارند که چنین ادعائی طبق قواعد حقوق بین الملل عرفی مسموع باشد. ایشان استدلال می‌کنند که بنابراین ، هاس به تنهایی نه می‌تواند بابت ۱۰۰٪ خسارات ادعائی خود و نه بابت ۸۵٪ سهمش ، ادعائی را طرح نماید .

عمران تهران در مورد ماهیت ادعا ، اظهار می‌دارد که نقشه‌های تحویلی

خواهان ، ناقص ، معیوب و غیرقابل استفاده بود و بعضی نقشه‌ها بعد از تاریخ مقرر در موافقت نامه آرشیوکتکت تحویل شده و بعضی نیز ابداً "تحویل داده نشدند. عمران تهران مضافاً اظهار می‌دارد که مطالعات اجرائی طرح "بدون رعایت اصول زندگی ایرانی و بدون در نظر گرفتن ضوابط اسلامی در ساختمان" صورت گرفته است و طرحها و نقشه‌های تسلیمی بنحو صحیح به تصویب نرسیده ، حال آنکه تصویب باید کتبا " بعمل می‌آمد.

عمران تهران معتقد است که نتیجتاً " هاوس بناحق دارا شده است و بنا براین ادعای متقابلی علیه هاوس مطرح و استرداد مبلغ ۱۰,۳۷۲,۰۴۵/۶۳ دلاری را که قبلاً" بموجب موافقت نامه آرشیوکتکت پرداخته ، مطالبه می‌کند. وی همچنین مبلغ ۷۵۰,۰۰۰ دلار بابت خساراتی که در نتیجه تاخیر در تکمیل کار موضوع قرارداد متحمل شده، به علاوه هزینه‌ها مطالبه می‌کند.

دولت ایران اظهار می‌دارد که عمران تهران یک شرکت سها می‌مستقل است و تحت کنترل دولت نیست و ادعا قابل توجه به دولت نمی‌باشد و ضمن تأیید سلب مالکیت از سهام یکی از سها مداران عمران تهران که حسب اظهار، صاحب ۶۰٪ سهام شرکت بوده اظهار می‌دارد که از خود عمران تهران سلب مالکیت ننموده و آن شرکت را به هیچ نحو دیگری کنترل نکرده است. دولت همچنین اظهار می‌دارد که هیچ اقدامی در مورد سها مداران شمال شهید که هنوز هم این شرکت مالک زمین مورد نظر برای ساختمان پروژه می‌باشد معمول نداشته است.

راجع به اینکه کدام شرکت سهامی طرف موافقت نامه آرشیوکتکت و در نتیجه، خواهان مناسب در این پرونده است، خواهان اظهار می‌دارد که موافقت نامه مذکور توسط شرکت سها می‌نیویورکی" هاوزینگ اند اربن سرویس اینترنشنال

اینک . " امضاء شده که HAUS تحت عنوان رسمی خود در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۷ (۷ آذرماه ۱۳۵۶) به منظور اجرای خدمات طراحی و معماری عمدتاً " برای پروژه های ایران تشکیل داده بود. خواهان اظهار می دارد که نام "هاوس" ترکیبی از حروف اول کلمات هاوزینگ اند اربن سرویسز (در زبان انگلیسی) است و این شرکت تحت آن نام مشغول کسب و کار بود و عمران تهران از این موضوع آگاهی داشت . "هاوس اینترنشنال ، اینک . " شرکتی که چند ماه بعد در دوره تشکیل شد ، طبق اظهار خواهان تنها "شرکتی برای حفظ نام" شرکت بود که نه سهامی صادر و نه هرگز فعالیت کرد و از اول مارس ۱۹۸۰ (۱۰ اسفندماه ۱۳۵۸) موجودیتش خاتمه یافت . بنابراین خواهان شرکت تاسیس یافته در نیویورک را خواهان مناسب می داند و اظهار می دارد که آن شرکت ادعای حاضر را به نحو صحیح مطرح کرده است .

خواهان در پاسخ به اظهارات عمران تهران مبنی بر آن که در موقع امضای موافقت نامه آرشیوکت بعنوان نماینده شمال شهیاد عمل کرده ، اظهار می دارد طبق موافقتنامه اساساً " عمران تهران مسئول بوده و کماکان نیز مسئول می باشد . هرچند شمال شهیاد بعنوان عامل وابسته عمران تهران چک هائی در وجه هاوس صادر کرده ، خواهان اظهار می دارد که طبق نامه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۵۶) لیومن ، که منظور از آن نه بری الذمه کردن عمران تهران بلکه تأیید مسئولیت وی بوده ، شمال شهیاد مشترکاً " با عمران تهران مسئول واقع شد .

در مورد رابطه بین هاوس و معاپلان و حق هاوس جهت طرح ادعای خود ، خواهان براین عقیده است که طبق قوانین ایران ، معاپلان صرفاً " عامل فروش یا پیمانکار مستقل هاوس بود و هاوس می تواند ادعای حاضر را به نام خود اقامه نماید . طبق اظهار خواهان ، حقوق بین الملل نیز همین نظر را تأیید می کند .

موضع اصلی هاوس این است که ولو رابطه مذکور رابطه عامل فروش یا یک شرکت بوده باشد، هاوس می‌تواند بابت تمامی مبلغ ادعا کند، لیکن اشاره می‌کند در صورتی که یک شرکت مدنی تشکیل یافته باشد مبلغ قابل استرداد به خواهان می‌تواند محدود و متناسب با ۸۵٪ سهم خود باشد.

دولت ایالات متحده در لایحه خود اشعار می‌دارد اگر "از نظر بحث بپذیریم که هاوس طبق قوانین داخلی می‌توانسته عضو یک شرکت مدنی باشد، در آن صورت صلاحیت دیوان در پرونده حاضر، باید با استناد به بیانیه حل و فصل دعوی تعیین شود.

دولت ایالات متحده نتیجه می‌گیرد که بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای حاضر را اعطاء کرده و صلاحیت مذکور با وجود یک طرف غیرتبعه در قرارداد تغییر نمی‌کند و این نتیجه گیری مطابق با مورد تائید حقوق بین الملل عرفی می‌باشد که به موجب آن، در مواردی مانند پرونده حاضر، شریک آمریکائی می‌تواند به نسبت سهم خود در شرکت مدنی، خواسته را مطالبه کند.

خواهان اظهار می‌دارد که تعهدات قراردادی خود را تماما اجرا کرده و به ویژه تمام نقشه‌ها را به موقع تسلیم و شروط قرارداد را رعایت نموده و ادعاهای عمران تهران را مبنی بر این که نقشه‌ها ناقص و غیرقابل استفاده بوده، یکایک رد می‌کند. نظر به اینکه عمران تهران نقشه‌های خواهان را تصویب و طبق قرارداد وجوهی به وی پرداخت کرده و در آن موقع به کار خواهان ایرادی نگرفته، به عقیده خواهان اکنون از حق شکایت نسبت به مبالغ پرداختی اعراض کرده است. به نظر خواهان، در صورتیکه هریک از کارها تکمیل نشده باشد، این امر به علت "قصد نقض پیشاپیش قرارداد (anticipatory breach of contract)" و مداخله مستلزم

ضمن قهری ایران در قرارداد " بوده که ادامه کار را برای خواهان غیرممکن ساخت . در نتیجه خواهان نمی پذیرد که مبنائی جهت طرح ادعای متقابل وجود داشته باشد و درخواست رد آن را دارد .

سوم - دلایل صدور حکم

۱ - موضوعات شکلی

همانطور که در فوق اشاره شد ، دیوان باید اکنون تصمیم بگیرد که آیا با درخواست مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۹ تیرماه ۱۳۶۲) خواهان مبنی بر عدم رسیدگی به "پاسخ عمران تهران به دستور دیوان" موافقت کند یا خیر . روشن است که عمران تهران طی پاسخ مزبور ، صرفاً از اظهارنظر درباره موافقت نامه تجارت مشترک که مورد درخواست دیوان بود ، فراتر رفته و درعوض به سایر جنبه های پرونده منجمله ارائه مدارک مستند جدید پرداخته است . نحوه صحیح رسیدگی ایجاب می کند که این قبیل لوایح غیرمجاز ، به ویژه وقتی بعد از استماع ارائه می شوند ، پذیرفته نشوند . لیکن در شرایط پرونده حاضر به نظر می رسد که قبول پاسخ مذکور توسط دیوان لطمه ای به خواهان نمی زند . خواهان برای آماده کردن پاسخ خود فرصت کافی داشته و در واقع از آن فرصت نیز استفاده کرده است . بنابراین پاسخ عمران تهران که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۹ تیرماه ۱۳۶۲) به ثبت رسیده پذیرفته می شود و به خاطر رعایت تساوی ، پاسخ خواهان نیز که در ۸ اوت ۱۹۸۳ (۱۷ مردادماه ۱۳۶۲) به ثبت رسید مورد قبول واقع می گردد .

۲ - صلاحیت

الف) هاوزینگ اند اربن سرویسیز اینترنشنال ، اینک . به عنوان خواهان

سوابق پرونده در مورد اینکه کدام شرکت - هاوزینگ اند اربن اینترنشنال، اینک . ، که در نیویورک به ثبت رسیده ، یا هاوس اینترنشنال، اینک . که در دلهور ثبت شده - خواهان مناسب می باشد روشن نیست . دادخواست و لوائح بعدی و مدارکی که خواهان ثبت نموده تنها به صورتی غیردقیق هویت شرکتی که ادعای حاضر را طرح نمود مشخص کرده است . در دادخواست ، خواهان به عنوان "هاوس اینترنشنال اینک . ، که حسب اظهار در نیویورک به ثبت رسیده ، توصیف شده است . در موافقت نامه آرشیکت که دعوی بر مبنای نقض ادعای آن مطرح شده است "هاوس اینترنشنال ، اینک . - معاپلان ، آرشیکت ها" به عنوان طرف موسوم به " آرشیکت " نام برده شده و موافقت نامه مزبور سوای افراد دیگر ، توسط " تیودور لیبن ، هاوس اینترنشنال ، اینک . ، نیویورک ، نیویورک ، ایالات متحده ، " آرشیکت " امضاء شده است . قرارداد تجارت مشترک بین معاپلان و "هاوس اینترنشنال ، اینک . ، هاوزینگ اند اربن سرویسیز ، مهندسان و طراحان مجتمع های مسکونی" منعقد گشته است . در نقشه های که طبق موافقت نامه آرشیکت تسلیم شده هردونام "هاوزینگ اند اربن سرویسیز اینترنشنال ، اینک " ، و "هاوس اینترنشنال اینک ." مشاهده می شود . در تمام مدت اجرای موافقت نامه آرشیکت ، مکاتبات با عمران تهران و شمال شهید گاهی اوقات توسط "هاوس اینترنشنال اینک ." امضاء شده ولی در کاغذهای با سربرگ شرکت ثبت شده در نیویورک با نام کامل و نشانی نیویورک نوشته شده است .

وکیل خواهان در جلسه استماع اظهار داشت که خواهان پرونده حاضر "هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال، اینک"، شرکت نیویورکی است که نام اختصاری آن HAUS است و معمولاً تحت عنوان "هاوس اینترنشنال، اینک"، به آن اشاره شده است. نامبرده اضافه نمود شرکت دیگری که در دلهور به ثبت رسیده بنام هاوس اینترنشنال، اینک، توسط لیبنم و جهت حفظ نام "هاوس" برای استفاده شخصی تشکیل شده بود، لیکن اجازه داده شد از اول مارس ۱۹۸۰ (۱۰ اسفندماه ۱۳۵۸) از بین برود.

پس از ارزیابی مدارکی که مسلماً از این نظر مبهم است، دیوان متقاعد شده که موافقت نامه آرشیو شرکت با شرکت ثبت شده در نیویورک یعنی "هاوزینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال، اینک"، منعقد گشته و ادعای مطروح در پرونده حاضر را همان شرکت اقامه کرده است. طرفین این قراردادها به کرات، هم در موافقت نامه ها و هم در مراودات بعدی خود عنوان "هاوس اینترنشنال، اینک"، را برای اشاره به شرکت نیویورکی به کار برده اند. شرکت ثبت شده در نیویورک تنها شرکتی بود که تاکنون سهامی منتشر کرده یا فعالیتی داشته است. عمران تهران مسلماً می دانست با کدام شرکت معامله می کند. تحت این شرایط و با توجه به توضیحاتی که در جلسه استماع داده شد دیوان مقید به اصطلاحاتی که عوام در این پرونده به کار برده اند نیست. شرکت ثبت شده در نیویورک طرف موافقت نامه آرشیو بوده و صحیحاً در این پرونده خواهان می باشد.

جای تردید نیست که خواهان که اکثریت سهامش متعلق به یک تبعه ایالات متحده بود طبق بند ۱ ماده هفت بیانییه حل و فصل دعاوی، تبعه ایالات متحده می باشد.

ب) خوانندگان مناسب

الفالف) ادعای مطروح علیه عمران تهران

هاوس به خاطر نقض موافقت نامه آرشیکتک توسط عمران تهران که حسب اظهاروی یک واحد تحت کنترل می باشد، علیه آن اقامه دعوی می کند. عمران تهران انکار می کند که طرف آن موافقت نامه بوده و اظهار می دارد که در موقع امضای قرارداد به عنوان نماینده شمال شهیاد عمل کرده و بدین ترتیب شرکت یاد شده طرف قرارداد بوده است. عمران تهران در این زمینه به نامه ای استناد می کند که حسب ادعا، هاوس این مطلب را طی آن تأیید کرده است. این نامه توسط لیبنم رئیس هاوس و اسو بودا به نمایندگی معا پلان خطاب به عمران تهران و در تاریخ امضای موافقت نامه آرشیکتک نوشته شده است. در قسمت ذیربط نامه نوشته شده: اعلام می نماید که شرکت سهامی نوسازی و عمران تهران در قرارداد مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۵۶) به عنوان نماینده شرکت سها می گسترش شمال شهیاد عمل می کند" و این اعلام "بمنزله تأیید موضوع توسط هر دو طرف" می باشد.

ابتدا باید توجه داشت که در موافقت نامه آرشیکتک از عمران تهران به عنوان یک طرف قرارداد نام برده شده و مدیرعامل عمران تهران قرارداد را امضاء کرده است. در نبود هیچ قرینه ای برخلاف آن، باید پذیرفت که حقوق و تعهدات موضوع قرارداد متوجه عمران تهران می باشد. خلاف این اثبات علی الظاهر (prima facie) اثبات نشده است. درست است که نامه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۵۶) به نکته ای خلاف این امر اشاره می کند، ولی خواهان این مطلب را توضیح داده و با سوگندنامه چندین نفر که با موافقت نامه آرشیکتک و اجرای آن آشنا بودند تأیید شده

که نامه مزبور به ابتکار هاوس و برای حصول اطمینان از آن که شمال شهیاد و عمران تهران هر دو بموجب قرارداد مسئول باشند نوشته شده و منظور این نبوده است که عمران تهران از تعهداتش مبری شود. در مدت اجرای قرارداد ، هاوس نامه هائی به عمران تهران و شمال شهیاد نوشته است. عمران تهران شرکت بزرگی بود که حسب اظهار حدود ده هزار نفر کارمند داشت و از اواخر سال ۱۹۷۴ موجودیت و تعدادی شرکت فرعی داشت. حال آنکه شمال شهیاد را صاحبان عمران تهران تنها به عنوان یک شرکت اجرائی پروژه که موافقت نامه آرشیکتکت به خاطر آن منعقد گردیده بود تشکیل دادند.

بنابراین هر چند کاملاً امکان داشت و واقعا " قصد نیز بر این بود که بعضی از وظایف و کارهای مربوط به پروژه مزبور به شمال شهیاد محول شود، این امر به این مفهوم نبود که شمال شهیاد بعد از امضاء موافقت نامه آرشیکتکت ، جانشین طرف اصلی قرارداد، یعنی عمران تهران شد. موبد این نکته که عمران تهران خود را طبق قرارداد در مقابل خواهان مسئول می شناخت تلکسی است بتاريخ ۱۷ مه ۱۹۷۹ (۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) که عمران تهران در پاسخ به صورت حساب ارسالی هاوس حاوی مانده لازم التادیه ارسال و اعلام داشته: "به اطلاع می رساند در نتیجه پاره‌ای تغییرات سازمانی در مدیریت شرکت، ناگزیر از شما تقاضا می کنیم که لطفاً برای تصفیه این حساب مهلت بیشتری به ما بدهید".

ب ب) عمران تهران یک "واحد تحت کنترل" می باشد

دیوان داوری قبلاً در یک مورد نظر داده است که عمران تهران به مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی یک واحد تحت کنترل دولت

ایران می باشد. رجوع شود به دیک آو دلهور، اینک و سایرین و شرکت سهامی نوسازی و عمران تهران و سایرین، حکم شماره ۳ - ۲۵۵ - ۱۷۶ ص ۱۵ (۲۶ آوریل ۱۹۸۵ - ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴)، خواهان این پرونده مدارکی تسلیم نموده که تأیید می نماید در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸) دولت از طریق وزارت مسکن و شهرسازی، مدیرعاملی برای عمران تهران و همچنین اشخاص دیگری را در هیئت مدیره منصوب نمود. و با تصویب قانونی که این انتصابات بموجب آن صورت گرفت از مدیران و متصدیان قبلی "سلب صلاحیت" گردید. عمران تهران در سال ۱۹۸۱ طی نامه ای به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران تأیید نمود که "تحت مدیریت دولت و نظارت وزارت مسکن و شهرسازی" می باشد و بالاخره، خواهان نامه ای به تاریخ سال ۱۹۸۱ تسلیم نمود که در آن وزارت مسکن و شهرسازی خطاب به عمران تهران می گوید "مدیران مدیران منصوب دولت قائم مقام قانونی مدیران اصلی شرکتها... بوده و جهت اداره امور جاری شرکتها نیاز به تحصیل اجازه مخصوص مدیران یا صاحبان اسبق شرکتها ندارند"، این مدرک حاکی از آن است که عمران تهران یک واحد تحت کنترل دولت ایران و بنابراین در حیطه صلاحیت دیوان می باشد.

ج ج (ادعای مطروح علیه دولت ایران

خواهان بدواً " مدعی بود که عمران تهران به خاطر عدم پرداخت مبالغی که بموجب موافقت نامه آرشیستکت لازم التادیه بوده، مسئول است. بعلاوه خواهان اظهار داشته است که "حتی اگر مشخص شود که ایران مدیریت عمران تهران را در کنترل نگرفته" خواهان به دلیل مداخله مستلزم ضامن قهری قرارداد مستقیماً " علیه دولت ایران ادعا دارد. به نظر دیوان این ادعا،

ادعائی است تخییری نسبت به ادعای اصلی که علیه عمران تهران مطرح گردید. دیوان معتقد است که دولت بر مبنای این تئوری تخییری مسئولیت، بدرستی خوانده نامیده شده است. اما از آنجا که دیوان نظر داد عمران تهران یک واحد تحت کنترل است، ادعای مطروح علیه دولت ایران مردود شناخته می شود.

ج) حق خواهان در طرح ادعای خود

الف الف) موقع خواهان بموجب موافقت نامه آرشیکت و قرارداد تجارت مشترک

موضوع اصلی صلاحیت در پرونده حاضر حق اقامه دعوی (locus standi) است، بدین مفهوم که آیا هوس حق دارد ادعا را در دیوان مطرح نماید و در صورتیکه حق دارد، حدود آن کدام است.

اولین مسئله‌ای که در آن رابطه باید مشخص گردد ماهیت رابطه حقوقی است که با موافقت نامه آرشیکت و قرارداد تجارت مشترک بین هوس و معا پلان ایجاد شده است. به نظر دیوان باید موافقت نامه آرشیکت و قرارداد تجارت مشترک را "تواما" در نظر گرفت زیرا یکی از اهداف قرارداد تجارت مشترک تعیین درصد سهم هریک از دو شرکت هوس و معا پلان از حق الزحمه‌ای بود که طبق موافقت نامه آرشیکت دریافت می شد. ولو اینکه فقط هوس و معا پلان طرفین قرارداد تجارت مشترک می بودند نیز تغییری در این واقعیت حاصل نمی شد. به این دلیل، دیوان طی دستور فوق الذکر خود از طرفین دعوت نمود در مورد این موضوع دو قرارداد را "تواما" در نظر گرفته اظهار نظر کنند.

خواهان طی لایحه خود اظهار داشت که برای تعیین ماهیت رابطه بین هاوس و معا پلان باید دو قرارداد را تواما" در نظر گرفت و دولت ایران اظهار داشت که قرارداد تجارت مشترک رابطه‌ای را که موافقت نامه آرشیتکتست ایجاد کرده بود، تأیید می‌کند. دلیلی نیست که قرارداد تجارت مشترک اصالت و صحت نداشته باشد، و دیوان نیز آنرا بهای صورت می‌پذیرد. در حقوق ایران، که ذیلاً تشریح می‌شود پیش‌بینی شده که رابطه بین دو طرف می‌تواند بایک سند ایجاد و ضمن سند دیگری بیشتر تعریف شود". برای نمونه رجوع شود به زیرنویس ۷ ذیل .

طرفین قبول دارند و از نظر دیوان نیز مبداء صحیح بحث آنست که حقوق ایران حاکم بر هر دو قرارداد بوده و نتیجتاً "حقوق ایران تعیین کننده رابطه بین هاوس و معا پلان است. طرفین همچنین می‌پذیرند که رابطه بین هاوس و معا پلان یک رابطه مشارکت به موجب قانون تجارت ایران نیست. طبق قانون مزبور لایحه مشارکت نزد دولت رسماً "به ثبت رسیده و شرکت دارای یک نام مشخص باشد، حال آنکه هیچیک از این دو مورد را ضرورت نگرفته است، شرکتهای مدنی که به موجب قانون تجارت تشکیل می‌شوند واجد یک شخصیت حقوقی جداگانه هستند.

لیکن علاوه بر قانون تجارت، قانون مدنی ایران نیز امکان ایجاد شرکت مدنی را پیش‌بینی نموده است. چنین "شرکتهای مدنی" یا "شرکتهای قانون مدنی" خصوصیتی کاملاً متفاوت داشته شخصیت حقوقی جداگانه‌ای ندارند. طرفین در مورد اینکه رابطه بین هاوس و معا پلان، طبق قانون مدنی ایران، تشکیل یک شرکت مدنی را داده، با یکدیگر موافق نیستند.

مقررات اساسی درباره "شرکتهای مدنی" یا شرکتهای قانون مدنی" در مواد

۵۷۱ تا ۶۰۶ فصل هشتم قانون مدنی تعریف شده و تعریف کلی یک شرکت مدنی بر ماده ۵۷۱ به صورت زیر آمده :

"شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحو اشاعه" (تاکید حذف شده) (۴)

طبق اطلاع دیوان ، به عقیده فقهای ایران ، دیون مدیون به اشخاص متعدد به مفهوم ماده ۵۷۱ ، مال مشترک تلقی می شوند. (۵) دیوان این استنباط منطقی از عبارت قانون می پذیرد .

مسئله مهم در پرونده حاضر این است که آیا هاوس و معا پلان در موافقت نامه آرشیتکت و قرارداد تجارت مشترک قمد داشتند حقوق قراردادی از جمله حق دریافت وجه را به صورت اشاعه (مشترک و تقسیم نشده) داشته باشند؟ (۶) بررسی دو قرارداد نشان می دهد که قمدشان همین بوده است . اولاً "موافقت نامه آرشیتکت

(۴) دولت ایران ماده مزبور را ضمن نظرات خود که طبق دستور مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۴ (۲۷ دیماه ۱۳۶۲) ثبت نموده ، به شرح زیر ترجمه کرده است :

"Partnership means the combination of the rights of a number of proprietors in a single object in a joint manner". (Emphasis omitted).

منابع دیگر ترجمه هائی به صورت زیر ارائه داده اند .

"A partnership is defined as the combination of the rights of several proprietors in one single thing by way of undivided shares." (Translation by Musa Sabi, The Civil Code of Iran, 1973).

"A partnership is defined as the collection of the rights of several owners in a single object in a joint manner." (Translation by G. H. Vafai, Commercial Laws of the Middle East, Iran, Civil Code, 1982).

بنظر دیوان تفاوت موجود میان این سه ترجمه مهم نیست .

(۵) رجوع شونده : سیدحسین امامی ، حقوق مدنی جلد ۲ ص ۱۲۹ (۱۳۳۳) ، ناصرکا توزیان ، حقوق مدنی : مشارکتها ، صلح ، عطایا ، ص ۱۱ (۱۳۶۲) .

(۶) طرفین در لوائح خود بر اهمیت قمد تاکید کرده اند . برای نمونه دولت ایـرـان در لایحه مورخ ۴ ژانویه ۱۹۸۵ (۱۴ دیماه ۱۳۶۳) خود اشعار می دارد که " در تفسیر قراردادها لازم است سعی شود که قمد طرفین احراز گردد " .

صراحتاً "پاره‌ای حقوق را مشترکا" به هاوس و معاپلان، تفویض می‌کند. قرارداد مزبور بین عمران تهران از یک طرف و "هاوس اینترنشنال اینک - معاپلان، آرشیکتک‌ها" که به عنوان "آرشیکتکت" به ایشان اشاره شده، از طرف دیگر، منعقد شده است و بنابراین طبق آن قرارداد، حقوق متعددی مانند حق ارجاع اختلافات به داوری و تعیین داوران و حق بازپرداخت هزینه‌ها، به "آرشیکتکت" که هاوس و معاپلان مشترکا به آن عنوان نامیده می‌شدند، داده شده است. صحیح است که زیر امضاءهای طرفین در ذیل موافقت‌نامه، عنوان "آرشیکتکت" تنها زیر امضای لیبنن به نمایندگی از طرف هاوس، مشاهده می‌شود، لیکن دیوان معتقد نیست که این امر می‌تواند تعریف صریح اصطلاح "آرشیکتکت" در متن قرارداد را نقض کند. اگر معاپلان، جزو عنوان آرشیکتکت محسوب نمی‌شد، حقوق و تعهداتی بموجب آن قرارداد نمی‌داشت، حال آنکه قرارداد را امضاء کرده است.

ثانیا، به نظر دیوان قصد هاوس و معاپلان بر این بوده که حق مهم دریافت وجه را بصورت اساعه واجد باشند. نمی‌توان انکار کرد که در موافقت‌نامه آرشیکتکت صریحا "قیدشده که کلیه پرداختهای مربوط به خدمات در وجه هاوس صورت می‌گیرد و نه در وجه "آرشیکتکت" لیکن این امر به این مفهوم نبود که هاوس منحصرآ حق دریافت آن مبالغ را داشته است. در جای دیگری از قرارداد صحبت از وظیفه عمران تهران "در جبران هزینه‌های آرشیکتکت" می‌شود و روشن است که نیت این بود که پرداختها بابت جبران خدماتی باشد که "آرشیکتکت" یعنی هاوس و معاپلان مشترکا ارائه می‌دهند. خواهان خود برخی کارها وظائفی را که معاپلان باید بموجب قرارداد انجام می‌داد و واقعا "نیز انجام داد، توصیف کرده است. بنابراین منصفانه است اگر بپذیریم که معاپلان با امضای قرارداد، حقی بصورت اساعه

نسبت به وجوه پرداختی به هاوس کسب نمود و ضمناً "اینکه منظور از شرط پرداخت وجه به هاوس، صرفاً "ایجاد مکانی مناسبی برای پرداخت بوده است .

قرارداد تجارت مشترک، که در ۱۰ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۸ مهرماه ۱۳۵۶) توسط هاوس و معاپلان امضاء شد از تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۷ (۲۹ آبان ماه ۱۳۵۶) عطف به ماسبق شد، و بنا بر این موافقت نامه آرشیکت را نیز شامل می‌گردید، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. عنوان قرارداد تجارت مشترک به تنهایی اشاره به همین جهت دارد. به علاوه در قرارداد به "علائق مشترک تجاری" طرفین و اینکه ایشان توافق کرده بودند در امور از قبیل برنامه‌ریزی و طراحی معماری و مدیریت ساختمان با یکدیگر "همکاری نزدیک داشته باشند، اشاره شده است. مضافاً، قرارداد مزبور روشن می‌سازد که وجوهی که بموجب قراردادها، مانند موافقت نامه آرشیکت وصول می‌شد، مشترکاً به طرفین تعلق می‌گرفت زیرا قرارداد، سهم هر شریک را بابت اینگونه پرداخت‌ها تعیین می‌کرد. این واقعیت که وظایف هاوس و معاپلان در قرارداد تجارت مشترک متفاوت بوده به این مفهوم نیست که شرکت مدنی نمی‌توانست وجود داشته باشد زیرا شرکت‌های مدنی ایرانی منحصرماً "محدود به اجتماع اشخاص در حرفه‌های مشابه نیست" (۷)

(۷) دکتر امامی درباره شرایط مختلفی که طبق مواد ۵۷۱ تا ۵۸۸ شرکت‌های مدنی ایجاد می‌شوند به تفصیل شرح داده است. وی با ذکر نمونه‌ای از زمانهای قدیم می‌گوید یکی از آن قبیل شرایط موقعی است که "دو یا چند نفر بایکدیگر قرار دهند که هر کدام هرچه بوسیله عمل خود بدست آورد همگی در آن شریک باشند، خواه عمل آنان از یک نوع باشد، چنانکه همگی خیاطی بنمایند، یا مختلف، چنانکه یکی نجاری بنماید، دیگری بنائی". هرچند ممکن است "مقدار کار" اعضای چنین شرکتی "متساوی نباشد". شرکت "محقق" است. مشروط بر آن که "خیاط و یا بنا و نجار سهمی از منفعت خود را برای مدت معینی بدیگری در مقابل سهمی از منفعت او در همان مدت صلح نماید" سید حسن امامی، حقوق مدنی جلد ۲ ص ۱۳۹ - ۱۳۸ (۱۳۳۳) همچنین رجوع شود به مواد ۵۷۱ تا ۵۷۴ قانون مدنی ایران.

در نتیجه دیوان معتقد است که هاوس و معا پلان طبق قانون مدنی ایران یک شرکت مدنی ایران تشکیل داده اند (۸) مسئله‌ای که باقی می ماند این است که پی آمدهای این نظر در رابطه با صلاحیت دیوان نسبت به ادعا تعیین شود.

ب ب (حق خواهان جهت اقامه دعوی (locus standi)

قانون مدنی ایران مشخصاً " به این مسئله که آیا یک شریک می تواند در غیاب شرکاء دیگر برای وصول " دیون مشترک" اقامه دعوی نماید یا خیر ، نمی پردازد. فقهای ایران تا حدودی در مورد این مسئله با یکدیگر اختلاف نظر دارند، لیکن به نظر می رسد راجع به این قضیه که در صورت وجود شرکت مدنی دعوا باید به نام کلیه شرکاء به عنوان مالکین مشاع تعقیب شود، منابع متعددی وجود دارد. (۹) چنین ادعائی ظاهراً " توسط یکی از شرکاء

(۸) نظر به اینکه شرکت مدنی به نحوی که ذکر شد طبق قوانین ایران واجد شخصیت حقوقی مستقلی نیست ، همانطور که خواهان می گوید، ادعای حاضر مشمول بند ۲ ماده هفت بیانییه حل و فصل دعاوی که طرح ادعای غیر مستقیم توسط " اشخاص حقوقی" را پیش بینی کرده، نمی شود.

(۹) برای مثال رجوع شود به : سید حسن امامی ، حقوق مدنی ، جلد ۲ ص ۱۴۰ (۱۳۳۳) ، میرزای قمی (متوفی به سال ۱۲۳۱ ه.ق) جامع الشتات جلد ۱ ص ۲۴۹ ، علامه حلی (متوفی به سال ۶۷۶ ه.ق.) تذکره الفقهاء ، جلد ۲ ص ۲۷۷ و ص ۲۲۸. برای منابع بیشتر رجوع شود به : ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی : مشارکتها ، صلح ، عطایا ، ص ۴۹ زیر نویس ۱ (۱۳۶۲)

(۱۰) به تنهایی قابل طرح نیست مگر آنکه با اذن سایر شرکاء باشد.

در پرونده حاضر چنین اجازه‌ای برای آنکه شریکی بتواند اقامه دعوی نماید در نامه مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۰ آبان ماه ۱۳۶۰) مشاهده می‌شود که ضمن آن معادلان به‌هاوس اجازه داده‌است جهت مذاکره وحل و فصل کلیه ادعاهای مطروح علیه خواندگان که از موافقت نامه آرشیتکت ناشی شده، اقدام کند. لیکن چون اذن برای مذاکرات حل و فصل بوده و قبل از ثبت ادعای حاضر در دیوان اعطاء شده، به تنهایی برای احراز حق خواهان جهت اقامه دعوی در دیوان، کافی نیست.

با اینحال، دیوان یک مرجع رسیدگی بین المللی است که طبق معاهده‌ای تشکیل شده که اقامه ادعا توسط طرفهائی که تبعه یکی از دو کشور ایالات متحده یا ایران نباشند را منع کرده‌است. بدین ترتیب، در حالی که دیوان می‌تواند به عنوان "مبدأ بررسی" به حقوق داخلی استناد نماید، (۱۱)

(۱۰) برای نمونه رجوع شود به: محقق، شرایع الاسلام، جلد ۲ ص ۱۳۰ (۱۳۴۷). دولت ایران ضمن نظرات خود درباره این موضوع اشعار داشته که طبق قوانین ایران ادعای مربوط به شرکت مدنی می‌تواند بوسیله هردو شریک یا یکی از دوشریک با اذن شریک دیگر بعبارت دیگر بنمایندگی از سوی شرکت، اقامه شود.

(۱۱) رجوع شود به Barcelona Traction, Light & Power Co., Ltd. (Judgment), (1970) I.C.J. Reports 3, 37.

دیوان (بین المللی دادگستری) در آن پرونده نیز در مورد موضوعی نسبتاً مشابه، یعنی حمایت دیپلماتیک سهامدارانی که حسب ادعا در نتیجه عدم پرداخت مطالبات یک شرکت (با مسئولیت محدود) متضرر شده بودند، متذکر گردید:

"در این زمینه از حقوق بین الملل انتظار می‌رود نهادهای قوانین داخلی را که نقش مهم و گسترده‌ای در زمینه بین المللی دارند به رسمیت شناسد. این امر لزوماً به این معنی نیست که حقوق بین الملل بین نهادهای خود و نهادهای حقوقی داخلی به مقایسه پردازد و یا اینکه قواعد حقوق بین الملل را تابع مقولات حقوق داخلی قرار دهد و تنها به

(۱۲) در مورد این مسئله باید به حقوق بین الملل نیز توجه داشته باشد.

هرچند به نظر می رسد که طبق حقوق بین الملل قاعدتا " یک شریک نمی تواند تنها بنام خود دعوائی را که به شرکت مدنی تعلق دارد اقامه کند، هرچاکه دلایل یا شرایط خاصی ایجاب نموده "دیوانهای بین المللی در تفکیک علایق شرکاء و در مجاز داشتن شرکاء به وصول سهم نسبی خود از مطالبات شرکت مشکلی نداشته اند (۱۳) یکی از "شرایط خاصی" که بیش از هرچیز با این مفهوم مطابقت دارد موقعی است که ادعای شریک صرفا " بابت علایق شخص خود که مستقل از ادعای شرکت و به آسانی از آن قابل تشخیص است ، باشد .

برای نمونه در دعوائی رودن (Ruden) کمیسیون دعاوی ایالات متحده - پرو نظر داد که در شرکتی که به تشخیص کمیسیون آمریکائی نبوده و یکی از شرکاء آن

دنباله زیرنویس شماره ۱۱

این مفهوم است که حقوق بین الملل باید وجود شرکت را به عنوان نهادی که کشورها اساسا " در قلمرو تحت صلاحیت داخلی خود ایجاد کرده اند برسمیت شناسد. این خود مستلزم آن است که هرگاه مسائلی حقوقی در مورد حقوق کشورها نسبت به رفتار با شرکتهای و سهامداران بروز نماید و حقوق بین الملل خود قواعدی در مورد آن حقوق وضع نکرده باشد، ناگزیر باید به مقررات مربوطه در حقوق داخلی رجوع شود.

...

اگر دیوان بدون توجه به نهادهای مربوطه حقوق داخلی راجع به دعوی تصمیم بگیرد، بنحوی غیر قابل توجیه، معضلات حقوقی ایجاد می کند. (ایضا" ، ص ۳۴ - ۳۳ و ص ۳۷)

(۱۲) در این رابطه ، ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می دارد:

هیئت داوری اتخاذتصمیم درباره تمام موارد را براساس رعایت قانون انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل را بکار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی ، مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت .

D.C. Ohly, A Functional Analysis of Claimant Eligibility, in International Law of State Responsibility for Injuries to Aliens 291 (R. B. Lillich ed. 1983). (۱۳)

آمریکائی و سایر شرکاء غیر آمریکائی بودند ،

"تنها علایق شخصی رودن در شرکت به درستی در این کمیسیون مطرح گردیده است" (۱۴)

کمیسیون دعاوی بریتانیا - مکزیک نیز بر همان اساس ، به ادعاهای مطروحه از طرف یکایک شرکاء در دعاوی اسپیلین (Spillane Case) رسیدگی کرد. (۱۵)

در دعوی زیات بن کیران (Ziat, Ben Kiran) (انگلستان/اسپانیا ، راجع به دعاوی مراکش/اسپانیا) ماکس هوبر - نظر داد که :

" با وجود آنکه در بسیاری نظام های حقوقی موجودیت مستقل مشارکت ها پذیرفته شده ، اکثریت قریب به اتفاق آراء دیوانهای داوری از نظر ترافعات بین المللی پذیرفته اند امکان دارد بین سهمی که هر شریک آورده از یک طرف ، در مقابل سهام خود شرکت از طرف دیگر ، تمایز قائل شد . . حقوق بین الملل که در این زمینه عمدتاً " مبتنی بر اصول انصاف است ، هیچ ضابطه رسمی برای حمایت یا عدم حمایت سیاسی از مصالح ملی که با علایق اشخاص واجد اتباع مختلف در هم آمیخته باشد تعیین نکرده است . در این شرایط . . . لازم [است]

Decision of 20 February 1870, as described in II (۱۴)
J. B. Moore, International Arbitrations 1654 (1898).

کمیسیون موظف بود در مورد ادعاها بر اساس "عدالت و انصاف" تصمیم گیرد .

Case No. 108, reported in 5 G. Hackworth, Digest of (۱۵)
International Law (1943).

داور دعوی شوفلت (Shufeldt Case) به همان نتیجه رسیده نظر داد که حقوق بین الملل نباید مقید به چیزی جز "عدالت طبیعی" باشد .
Decision of 24 July 1930, 2 RIAA 1083, 1097-98 (1930).
جرج پنجم پادشاه انگلستان نیز که در دعوی السوپ (Alsop Claim) بر اساس اصل انصاف و عدالت داوری می کرد ، به همین نتیجه رسید .
2 RIAA 355, 360 (1911).

که ماهیت هر مورد خاص سنجیده شود تا بتوان تعیین کرد آیا خسارت مورد بحث مستقیماً " شخص را که ادعا به نفع وی طرح شده متضرر ساخته یا آنکه آن شخص صرفاً " بستانکار شخص دیگری بود که مستقیماً " متضرر شده است " (۱۶)

این دعاوی معمولاً " متضمن مشارکت‌های مدنی بود که طبق حقوق داخلی ذیربط، شخصیت حقوقی جداگانه‌ای داشتند. منطق مسموع دانستن ادعاهای انفرادی چنین شرکائی، تا حدی این است که برخلاف سهامداران شرکتها (ی سهامی) که معمولاً " نمی‌توانند دعاوی شرکت را تعقیب نمایند، یک شریک " آنطور که یک سهامدار از شرکت (سهامی) جداست از شرکت (مدنی) Société کا ملا " مجزانیست " (۱۷). چون این امر در مورد مشارکت‌های مدنی واجد شخصیت حقوقی مستقل صدق می‌کند، به طریق اولی در مورد شرکتهائی مانند شرکت مدنی حاضر که واجد شخصیت حقوقی نیستند نیز صادق است.

مضافاً " نظامهای حقوقی کشورهای مختلف، در نحوه برداشت و تاکید خود بر امتیازاتی که دادگاهها از نظر انصاف در زمینه " پیوستن اجباری اشخاص متعدد به جریان دادرسی (compulsory plurality or joinder) دارند قابلیت انعطاف مشابهی نشان داده‌اند. پروفیسور ارنست جی. کوهن (Ernst J. Cohn) بعد از بررسی مفاد پاره‌ای قوانین داخلی در این موضوع نتیجه گرفته است که: " جای تردید است که هر فرمولی که بتواند (در مورد پیوستن اجباری اشخاص متعدد) اتخاذ شود، در واقع چیزی جز این باشد که از دادگاهها خواسته شود اختیارات خود را هم با توجه به شرایط هر مورد خاصی که تحت رسیدگی است و هم بر اساس تجربیاتی که دادگاهها از دعاوی گذشته کسب نموده‌اند، اعمال کنند.

...

گاهی ضرورت مسلم ایجاب می‌کند که از بهم پیوستن کلیه کسانی که بمفهوم

Claim No. 25, 2 RIAA 729, 729-30 (1924) (translation from 8 M. (۱۶)
Whiteman, Digest of International Law 1283 (1967)

E. Jiménez de Arechaga, Diplomatic protection of Shareholders (۱۷)
in International Law, 4 Philippine International Law Journal
71, 87 (1965)

اخص یک قاعده حقوقی باید در دعوی بهم بپیوندند استثنای قائل شد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که، بخش‌ش رو به تزایدی در این زمینه به اختیار و تشخیص قضاوت واگذار شود که بالهام از قواعد عملی یا کم‌وبیش از سوابق قضائی منعطف تصمیم گیرند. (۱۸)

با اعمال این ضوابط در پرونده حاضر، دیوان ملاحظه می‌کند که حق‌هاوس نسبت به مبالغی که حسب‌ادعا از عمران تهران طلبکار است، از حقوق شریک‌وی به سهولت قابل تشخیص و تفکیک است. بنابراین حق‌هاوس بطور انفرادی متعلق به او است و هیچگونه خطر پرداخت خسارت مضاعف یا لطمه به حقوق معاقلان، یعنی شریک غایب وجود ندارد، زیرا وی حق دارد در مرجع دیگری بابت ۱۵٪ سهم خود از مبالغ پرداخت نشده ادعائی، اقامه دعوا کند. دیوان همچنین متذکر می‌گردد که دلیلی که غالباً "در مورد قابلیت تفکیک ادعای شخصی یک شریک ذکر می‌شود - مبنی بر اینکه در غیر این صورت به علت عدم اهلیت شریک خارجی، خود شریک از طرح دعوی در یک مرجع بین‌المللی منع خواهد شد، (۱۹) در چهارچوب شرایط تابعیت مندرج در بیانیه حل و فصل دعاوی صدق می‌کند. بدین ترتیب دیوان معتقد است که حقوق بین‌الملل در شرایط خاص این پرونده، به‌هاوس اجازه می‌دهد بابت سهم خود از مبالغ تسویه نشده اقامه دعوی نماید. همانطور که طرفین و درلتین هم تا حدی اذعان دارند، هاوس نمی‌تواند بابت تمامی مبلغ مورد ادعا، ادعائی طرح نماید.

E. J. Cohn, Parties, in XVI International Encyclopedia of Comparative Law (Civil Procedure) 45 (M. Cappelletti ed. 1976). (۱۸)

(۱۹) بنا بر نوشته رالستون "موضوعات مربوط به مشارکت به‌کرات مطرح شده و غالباً "دعاوی یک شریک بابت سهم مشاعش در موضوع دعوا در صورتیکه شرکای وی در شرکت مدنی به دلیل تابعیت خود یا علل دیگر حق طرح ادعای خود را نزد کمیسیون نداشته‌اند، مسموع دانسته شده است."

J. Ralston, The Law and Procedure of International Tribunals 139 (1926).

خودخواهان نیز است — دلال ک — رده است که اگر محرز شد که شرکت مدنی تشکیل شده سهم "هاوس از خواسته، به علایق نسبی وی که ۸۵% بود محدود می شود. به علاوه، منابعی که قبلاً ذکر شد — و تمام آنها به خواهان شریک اجازه می دادند به نسبت سهمش اقامه دعوا کند — حاکی از توافق نظر وسیعی است مبنی بر اینکه وقتی ادعاهای شرکاء منفرداً بت علایق شخصی ایشان مجاز شناخته می شود، آن ادعاها به تناسب میزان علایق، محدود خواهد شد.

بدین ترتیب دیوان صلاحیت رسیدگی به آن میزان از ادعاهای هاوس را که برابر ۸۵% مبالغ واجب الادا بموجب موافقت نامه آرشیتکت است، دارد.

د (قید "انتخاب مرجع رسیدگی")

عمران تهران اظهار می دارد که قید انتخاب مرجع رسیدگی در موافقت نامه آرشیتکت که اختلافات را به داوری ارجاع می دهد و قیدی که مقرر می دارد حقوق ایران حاکم بر موافقت نامه است، این ادعا را از صلاحیت دیوان خارج می نماید. لیکن این دو قید مشخصاً "مقرر نمی کنند که هرگونه اختلاف ناشی از قرارداد باید تنها در صلاحیت دادگاههای صالح ایران باشد. بنا بر این طبق بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان با وجود این قیود، از اعمال صلاحیت بر ادعاهای ناشی از موافقت نامه آرشیتکت منع نشده است.

ج (ادعاهائی که "پابرجا" نیستند)

این سؤال در مورد یک قسمت از ادعا مطرح است که آیا به مفهوم بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی ، ادعا در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پابرجا بود یا خیر. هرچند طرفین به بحث درباره این موضوع نپرداخته‌اند دیوان همیشه باید از صلاحیت خود اطمینان حاصل نماید و بنابراین اینک به بررسی موضوع می پردازد.

به خاطر داریم که در موافقت نامه آرشیتکت مقرر شده بود که موعد آخرین پرداخت ، یعنی ۱۰٪ حق الزحمه ، تا ۱۸ ماه بعد از صدور گواهی پایان ساختمان توسط عمران تهران فرا نمی رسید. گرچه هرگز چنین گواهی ای صادر نشده ، معهذا خواهان بر این اساس که طبق پیش بینی ، ساختمان ظرف سه سال از تسلیم نقشه های نهائی یعنی اکتبر ۱۹۸۱ ، تکمیل می شد و ۱۰٪ نهائی در مارس ۱۹۸۲ قابل پرداخت می بود، این مبلغ را مطالبه می کند. (۲۰)

به موجب ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت دیوان به ادعاهائی که در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پابرجا بوده اند محدود شده است . هرچند خواهان به اختصار و بطور سطحی اظهار نموده که عمران تهران قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) قصد داشت قرارداد را پیشاپیش نقض نماید، آن اظهارات تنها بصورت تخییری در مقام دفاع در برابر یکی از ادعاهای متقابل مطرح شد. و در رابطه با ادعای ۱۰٪ پرداخت نهائی، مطرح و توضیح داده نشده و اثبات نگردید. برعکس، بین لوایح خواهان در مورد ۱۰٪ پرداخت نهائی و ادعاهای مبتنی بر پیش بینی

(۲۰) اگر بپذیریم که طبق اظهار خواهان زمان پیش بینی شده برای تکمیل ساختمان اکتبر ۱۹۸۱ بود، این ۱۰٪ فی الواقع تا مارس ۱۹۸۳ واجب الادا نمی بود.

نقض پیشاپیش قرارداد ، قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) کاملاً "تناقض وجود دارد. آخرین لایحه خواهان درباره ماهیت که در ۸ اوت ۱۹۸۲ (۱۷ مردادماه ۱۳۶۲) به ثبت رسید و حاوی جدول مفصلی از خلاصه مطالب ادعاهای وی بود بهتر از هر چیز این مطلب را اثبات می‌کند. جدول مزبور ، تاریخهای را که حسب ادعای خواهان موعد پرداخت هر یک از اقساط بوده ، نشان می‌دهد. بدین ترتیب ، جدول نشان می‌دهد که تاریخ پرداخت "مابقی مبلغ پرداختی بابت مرحله سوم" ۷ اکتبر ۱۹۷۸ (۵ مهرماه ۱۳۵۷) و تاریخ تادیه مبلغی که باید در موقع اشغال ۵۰٪ ساختمانها پرداخت می‌شد اکتبر ۱۹۸۰ بوده است " در مورد پرداخت آخرین ۱۰ درصد، در جدول صرفاً " قید شده که مبلغی که موعد پرداخت آن " ۱۸ ماه بعد از اشغال ساختمانهاست ، از ماه مارس ۱۹۸۲ باید پرداخت شود ، که بدین ترتیب مدتها بعد از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی بوده است .

براین اساس ، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادعای مطروح بابت آخرین ۱۰ درصد به مفهوم بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پابرجا نبوده و در نتیجه خارج از حیطه صلاحیت دیوان می‌باشد .

۲ - ماهیت

همانطور که در فوق بحث شد، دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای ۸۵٪ از کلیه مطالبات موضوع موافقت نامه آرشیو را که در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پابرجا بوده دارد. برای تعیین این که ادعای حاضر موجه است ابتدا باید نحوه اجرای موافقت نامه توسط خواهان و سپس اجراء مختلف

ادعا را مورد بررسی قرار داد.

الف) نحوه اجرای موافقت نامه آرشیتکت توسط خواهان

طرفین راجع به این نکته اختلافی ندارند که خواهان تا پایان مرحله دوم تعهدات خود را به موجب قرارداد انجام داده و حق الزحمه لازم را دریافت کرده است. اختلاف طرفین درباره نحوه اجرای قرارداد توسط خواهان در مورد مرحله سوم است. خواهان اظهار می دارد که کلیه طرحها و نقشه های مقرر را تسلیم نموده و عمران تهران آن قسمت از کار را تصویب کرده است. عمران تهران ادعا می کند که قسمتی از نقشه ها اصلاً تحویل نشده و قسمتی هم که تحویل شده با تاخیر زیاد و ناقص بوده و با مشخصات مطابقت نداشته، و مهمترین آنکه به تصویب نرسیده است.

دیوان متقاعد شده است که خواهان اساساً نقشه های مرحله سوم را عمدتاً " به موقع به عمران تهران تسلیم کرده و عمران تهران آنها را تصویب نموده است. خواهان سوگندنامه ای از جان بیری که در آن تاریخ آرشیتکت مسئول خواهان در ایران بوده تسلیم نموده، حاکی از آن که نامبرده شخصاً " در ۷ اکتبر ۱۹۷۸ (۱۵ مهرماه ۱۳۵۷) نقشه ها را به عمران تهران تحویل داده است. مضافاً " هاوس طی نامه ای که در ۴ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۳ آذرماه ۱۳۵۷) به شمال شهیدان نوشته اظهار داشته است که نقشه ها تا پایان اکتبر به تصویب رسیده بودند. دیوان متذکر می شود که در موافقت نامه آرشیتکت قید نشده که نقشه های تسلیمی توسط هاوس باید کتبا " به تصویب رسند و در عین حال مدرک روشنی حاکی از آن که عمران تهران نقشه های مرحله دوم را هم دریافت و هم تصویب کرده وجود دارد. این مدرک به صورت پرداخت قسمتی از حق الزحمه توسط عمران تهران بابت نقشه ها نیز به صورت مبادله تلکس هائی بین هاوس و عمران تهران است

که تصویب نقشه‌ها توسط عمران تهران را مضافاً نشان می‌دهند.

در مورد پرداخت قسمتی از حق الزحمه، مدارک حاکی از آن است که شمال شهیاد در دسامبر ۱۹۷۸ مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به خواهان پرداخت و خواهان وصول آنرا به عنوان پرداخت قسمتی از ۴۶۰،۰۰۰ دلار که بعد از تسلیم نقشه‌های مرحله سوم باید پرداخت می‌شد طی نامه مورخ ۴ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۳ آذرماه ۱۳۵۷) خود تأیید کرد. بنابراین، این مبلغ که ظاهراً کل وجهی بود که عمران تهران می‌توانست در آن تاریخ بپردازد و عدم اعتراض به نقشه‌های تسلیمی، می‌تواند به منزله تصویب نقشه‌ها تلقی شود به ویژه وقتی که توام با تلکس‌های متبادله بین هاوس و عمران تهران که گویای تصویب نقشه‌هاست، در نظر گرفته شود.

مبادله تلکس‌ها در ۴ مه ۱۹۷۹ (۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) آغاز شد که هاوس تلکسی حاوی "صورت حساب" برای عمران تهران ارسال داشت. در تلکس قید گردیده که اسناد نهائی قرارداد (نقشه‌های مرحله سوم) به عمران تهران تسلیم گردیده و به تصویب رسیده است. در تلکس مبلغ ۴۶۰،۰۰۰ دلار که بابت تسلیم این نقشه‌ها واجب‌الادا بوده و وصول مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال (که معادل ۱۱۹،۸۵۴/۲۹ دلار می‌شد) بابت قسمتی از حق الزحمه قید و پرداخت مابقی مبلغ بدهی مطالبه شده است. عطف به این تلکس، عمران تهران در ۱۷ مه ۱۹۷۹ (۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) تلکسی به هاوس مخابره و به‌وی اطلاع داد که "به علت برخی تغییرات سازمانی در مدیریت شرکت ناگزیریم از شما درخواست کنیم برای تصفیه این حساب مهلت بیشتری به ما بدهید". در تلکس عمران تهران نه‌ایرادی به نقشه‌ها گرفته شده و نه اظهارات هاوس در تلکس قبلی وی مبنی بر آنکه عمران تهران نقشه‌ها را پذیرفته بوده مورد اعتراض واقع شده است. مضافاً آنکه تا قبل از شروع جریان رسیدگی در دیوان، عمران تهران هرگز

ادعا نکرده بود که نقشه‌ها را دریافت و تصویب نکرده است . با توجه به این مدارک و در نبود هر اعتراض دیگری از ناحیه عمران تهران ، دیوان معتقد است که خواهان در اوایل اکتبر ۱۹۷۸ نقشه‌های مرحله سوم را تسلیم نمود ، و آن نقشه‌ها در اواخر آن ماه به تصویب عمران تهران رسیده است .

تکلیف ادعای عمران تهران مبنی بر آنکه نقشه‌ها مطابق با مشخصات نبوده را دیوان با نتیجه‌گیری خود مبنی بر آنکه عمران تهران آن نقشه‌ها را تصویب کرده بود روشن کرده است . مضافاً " آنکه خواهان پاسخهای مفصل و قانع‌کننده‌ای به یکایک ادعاهای عمران تهران در این مورد داده است .

ب (مبلغ بدهی بابت نقشه‌های مرحله سوم

به موجب پاراگراف ۵ ماده ۴ موافقت نامه آرشیوکت قرار بود ۲۰٪ کل حق الزحمه توافق شده یعنی ۲,۳۰۰,۰۰۰ دلار ، بعد از تصویب اسناد مرحله سوم توسط عمران تهران پرداخت شود . موافقت نامه همچنین قید می کند که ۴/۵٪ کل حق الزحمه بابت انجام "کارهای برق کشی" توسط هاوس ، پرداخت می شود . بعد از امضای موافقت نامه ، عمران تهران به هاوس اطلاع داد که مایل است کارهای برقی پروژه را راساً انجام دهد و هاوس با این امر موافقت کرد . براین اساس ، از هر یک از اقساط پرداختی عمران تهران بابت قرارداد ، به میزان ۴/۵٪ کاسته می شد . لیکن خواهان از مبلغ ادعای خود بابت مرحله سوم این درصد را کسر نکرده ، ظاهراً " به این دلیل که آخر الامر خود مقداری - ولی البته نه کلیه - کارهای برق کشی پروژه را که حسب ادعا، عمران تهران انجام نداده بود ، انجام داد . لیکن قبل از این دعوا ، خواهان تصدیق کرده بود

که باید از مبلغ تصفیه نشده ، رقمی بابت کارهای برقی کسر شود. خواهان بعد از تکمیل و تسلیم کار خود در نامه مورخ ۴ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۳ آذرماه ۱۳۵۷) اظهار داشت که بعد از تصویب نقشه ها ۲۰٪ کل حق الزحمه منهای رقمی که متناسباً بابت کارهای برق کشی باید کسر شود - طلبوی می باشد". خواهان که در آن موقع از دریافت ۴/۵٪ بابت کارهای برقی صرف نظر نکرده، اینک نمی تواند از آن بابت ادعائی داشته باشد. بنابراین از ۲۰٪ کل حق الزحمه ای که باید بعد از تصویب نقشه های مرحله سوم پرداخت می شد باید به میزان ۴/۵٪ کسر شود که براین اساس ، مبلغ ۴۳۹،۳۰۰ دلار باقی می ماند.

مضافاً ، همانطور که خواهان خود تصدیق می کند ، بابت مالیاتهای ایران ۵/۵٪ از هر یک از وجوه پرداختی به موجب قرارداد کسر می شد و بنابراین، همین درصد باید از مبلغی که اکنون واجب الاداست ، کسر شود. بدین ترتیب مبلغی که بعد از تصویب نقشه های مرحله سوم باید پرداخت می شد، ۴۱۵،۱۳۸/۵۰ دلار است .

عمران تهران مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال از بدهی را پرداخته است . در قرارداد پیش بینی شده بود که پرداختها به دلار آمریکا صورت گیرد. خواهان با استفاده از نرخ تبدیل ۸۴ ریال به ازاء هر دلار مبلغ پرداختی ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به رقم ۱۱۹،۸۵۴/۲۹ دلار رسیده است و همین نرخ را نیز در تلکس مورخ ۴ مه ۱۹۷۹ (۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) خود در مورد صورت حساب قراردادی که برای عمران تهران ارسال داشت به کار برده است . عمران تهران به نرخ تبدیل مورد استفاده خواهان اعتراض نکرده است . بنابراین ، دیوان محاسبات خواهان را مبنی بر اینکه عمران تهران مبلغی معادل ۱۱۹،۸۵۴/۲۹ دلار بابت مبلغ لازم التادیه بعد از تسلیم نقشه های مرحله سوم پرداخته ، می پذیرد. با کسر رقم مزبور

۲۹۵،۲۸۴/۲۱ دلار باقی می ماند که پرداخت نشده است . با توجه به نتیجه گیری دیوان مبنی بر آن که خواهان فقط نسبت به ۸۵% هر مبلغی که تاکنون طبق موافقت نامه آرشیکتک طلبکار است استحقاق دارد ، دیوان مقرر می نماید که خواهان حق دارد بابت باقیمانده حق الزحمه قابل پرداخت بعد از تسلیم نقشه های مرحله سوم ، مبلغ ۲۵۰،۹۹۱/۵۷ دلار دریافت کند .

ه - مبلغ لازم التادیه بعد از اشغال ۵۰% واحدهای مسکونی

طبق پاراگراف ۵ ماده ۴ موافقت نامه آرشیکتک، قرار بود ۱۰% کل حق الزحمه توافق شده یعنی ۲،۳۰۰،۰۰۰ دلار بعد از اشغال ۵۰% از واحدهای مسکونی و ساختمانهای دولتی و منطقه تجارتي که نقشه های آنها طبق قرارداد تحویل می شد ، پرداخت گردد. خواهان اظهار داشته است که پیش بینی شده بود " تقریباً " دو سال بعد از شروع ساختمان ، ۵۰% ساختمانها اشغال شود. قرار بود کار ساختمان بعد از تسلیم نقشه های مرحله سوم که در اواخر اکتبر ۱۹۷۸ صورت گرفت ، آغاز شود. بنابراین ، مدت دو سال در اکتبر ۱۹۸۰ به پایان می رسید. عمران تهران ایرادی به این پیش بینی زمانی نگرفته است .

در مورد طرحها و نقشه ها ، خواهان کلیه تعهدات قراردادی خود را با تسلیم نقشه های مرحله سوم در اکتبر ۱۹۷۸ انجام داد . بنابراین استحقاق ۱۰% دیگر از کل حق الزحمه را می داشت هرچند که طبق موافقت نامه آرشیکتک موعده پرداخت مبلغ اخیرالذکر تا اکتبر ۱۹۸۰ فرامی رسیده . بنابراین خواهان در آن تاریخ مبلغ ۲۳۰،۰۰۰ دلار منهای سه فقره کسوری که در

زیر بحث می شود طلبکار بود.

اولین رقمی که باید از ۲۳۰،۰۰۰ دلار کسر شود ۴/۵٪ مربوط به کارهای برقی کشی است که در فوق ذکر شد و مبلغ بدهی را به ۲۱۹،۶۵۰ دلار کاهش می دهد. مبلغ دیگری نیز باید به موجب پاراگراف ۲ ماده یک موافقت نامه آرشیکت کسر شود که مقرر می داشت مهندس مسئول باید در تمام طول مدت قرارداد در تهران یا محل دیگری برای مشاوره در دسترس عمران تهران باشد. از آنجا که عمران تهران در صورت ادامه پروژه به نحو پیش بینی شده حق داشت از چنین خدمتی استفاده کند و احتمالاً چنین خدمتی را درخواست نیز می کرد، بنابراین بابت خدمتی که خواهان مجبور به ارائه آن نگردیده باید مبلغی کسر شود. به نظر دیوان مبلغ ۵۰،۰۰۰ دلار رقم معقولی جهت تعدیل مبلغ قرارداد بابت این خدمات می باشد که در نتیجه ، مبلغ بدهی ۱۶۹،۶۵۰ دلار می شود. این رقم ، بعد از کسر رقم سوم یعنی ۵/۵٪ بابت مالیاتهای مربوط ، به رقم ۱۶۰،۳۱۹/۲۵ دلار بالغ می گردد.

با توجه به تشخیص دیوان مبنی بر آن که خواهان تنها نسبت به ۸۵٪ از هرگونه مبلغ لازم التادیه بابت موافقت نامه آرشیکت استحقاق دارد ، دیوان مقرر می دارد که خواهان بابت باقیمانده حق الزحمه ای که باید بعد از اکتبر ۱۹۸۰ پرداخت می شد، حق دارد مبلغ ۱۳۶،۲۷۱/۳۶ دلار دریافت کند.

همانطور که در قسمت سوم ، بند ۱ هـ مشخص گردید، ادعای خواهان بابت آخرین ۱۰٪ حق الزحمه موضوع موافقت نامه آرشیکت در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پابرجا نبوده و بنابراین از حیثه صلاحیت دیوان خارج است.

د - کل اصل مبلغ حکم

بنابر تحلیل و محاسبات فوق دیوان مقرر می‌دارد که خواهان حق دارد کلاً مبلغ ۳۸۷،۲۶۲/۹۳ دلار بابت حق خود از ۸۵٪ پرداختهای واجب‌الادای موضوع موافقت‌نامه آرشیکتک از عمران تهران دریافت نماید. دیوان متذکر می‌گردد که این مبلغ شامل هیچگونه وجهی که معایلان احتمالاً "بموجب موافقت‌نامه مزبور یا قرارداد تجارت مشترک طلبکار است، نمی‌شود.

ه - ادعاهای متقابل

همانطور که در فوق بحث شد عمران تهران دو ادعای متقابل مطرح می‌نماید. عمران تهران بر مبنای این فرض که نقشه‌های تسلیمی خواهان ناقص بوده استدلال می‌کند که خواهان با مبالغی که به موجب موافقت‌نامه آرشیکتک دریافت نموده به ناحق دارا شده است. در نتیجه، عمران تهران استرداد مبلغ ۱،۳۷۲،۰۴۵/۶۳ دلاری را که قبلاً "طبق قرارداد به خواهان پرداخته است مطالبه می‌کند. عمران تهران، همچنین مبلغ ۷۵۰،۰۰۰ دلار بابت جبران خسارات ناشی از تاخیرهایی که در تکمیل کار موضوع قرارداد رخ داده، ادعا می‌کند.

با نتیجه‌گیری‌های دیوان در فوق (بخش سوم بند ۲ الف) مبنی بر اینکه خواهان به موقع و بطور کامل تعهدات قراردادی خود را انجام داده پاسخ این موضوعات داده شده است. بنابراین ادعاهای متقابل در ماهیت مردود شناخته می‌شوند.

و - بهره

دیوان داوری منطقی تشخیص می‌دهد که بهره‌ای به نرخ ۱۰٪ در سال نسبت به اصل مبالغ مورد حکم به خواهان پرداخت شود. با توجه به نتیجه‌گیریهای دیوان در مورد موعد پرداخت این مبالغ، باید از اول نوامبر ۱۹۷۸ (۱۰ آبان‌ماه ۱۳۵۷) بهره مبلغ ۲۵۰،۹۹۱/۵۷ دلار و از اول نوامبر ۱۹۸۰ (۱۰ آبان‌ماه ۱۳۵۶) بهره مبلغ ۱۳۶،۲۷۱/۳۶ دلار محاسبه و پرداخت شود.

ز - هزینه‌ها

دیوان معتقد است که مبلغ ۱۷،۵۰۰ دلار رقم معقولی است که عمران تهران باید بابت هزینه‌های خواهان به نامبرده بپردازد.

چهارم - حکم

به دلایل مشروح در فوق،

دیوان داوری به شرح زیر تصمیم می‌گیرد:

۱ - خواننده، شرکت سهامی‌نوسازی عمران تهران ملزم است که مبلغ سیصد و هشتاد و هفت هزار و دویست و شصت و دو دلار و نود و سه سنت (۳۸۷،۲۶۲/۹۳ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده نسبت به مبلغ ۲۵۰،۹۹۱/۵۷ دلار به نرخ ۱۰ درصد در سال (بر اساس ۳۶۵ روز) از اول نوامبر ۱۹۷۸ (۱۰ آبان‌ماه ۱۳۵۷) تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت مبلغ حکم از حساب تضمینی را به بانک

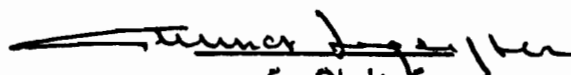
امین مادر می‌نماید و بهره‌ساده نسبت به مبلغ ۱۳۶،۲۷۱/۳۶ دلار به نرخ ۱۰ درصد در سال (بر اساس ۳۶۵ روز) از اول نوامبر ۱۹۸۰ (۱۰ آبان ماه ۱۳۵۹) تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت مبلغ حکم از حساب تضمینی را به بانک امین مادر می‌نماید، به علاوه هزینه‌های داوری به مبلغ ۱۷،۵۰۰ دلار، به خواهان هاوزینگ‌اند اربن سرویسز اینترنشنال، اینک، بابت خدماتی که انجام داده است، بپردازد.

تعهد فوق با پرداخت از حساب تضمینی مفتوح بموجب بیانییه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر ایفاء خواهد شد.

۲ - مابقی ادعاها و ادعاهای متقابل مردود اعلام می‌شوند.

بدینوسیله حکم حاضر جهت ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تسلیم می‌گردد.

لاسه، بتاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۸۵ برابر با اول آذرماه ۱۳۶۴


گونا راکرگرن
رئیس شعبه یک


هوارد ام. هولتزمن

بنام خدا
کوروش حسینی
رئیس شعبه یک
ک. ح. ح. ح.
کوروش حسین عاملی
نظر مخالف

موافق کامل با حکم، غیر از دو مورد زیر که صرفاً به منظور حصول اکثریت، رای موافق داده شد (۱) حکم به پرداخت فقط ۱۰ درصد بهره. رجوع شود به نظر جداگانه اینجانب در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکوزیوریتید و شرکت ملی صنایع مس ایران حکم شماره ۱ - ۱۱۱ - ۱۹۲ ص ۴ - ۳ (۱۰ اکتبر ۱۸/۱۹۸۵ مه‌ماه ۱۳۶۴) و (۲) حکم به پرداخت تنها مبلغ ۱۷،۵۰۰ دلار بابت هزینه‌ها، رجوع شود به نظر جداگانه اینجانب در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکوزیوریتید و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۰ (۲۷ ژوئن ۶/۱۹۸۵ تیرماه ۱۳۶۴)